

معیار حد تمییز کودک*

□ اسماعیل شیخ‌هادی**

□ حسین خادمی***

چکیده

پژوهش حاضر، ناظر به تعیین معیار در تمییز صبی است. منظور از تمییز رسیدن به حدی از فهم و ادراک است که بر اساس آن می‌توان کودک نابالغ را مخاطب به خطابات شرعی دانست. در فقه اسلامی احکام مختلفی همچون صحت عبادات و صحت برخی تصرفات مانند طلاق، بر تحقق تمییز مترتب گردیده است. با رجوع به کلمات بیشتر فقها روشن می‌شود که برای تحقق تمییز سن خاصی را بیان نکرده، تنها شناخت خوب و بد را معیار تحقق تمییز دانسته‌اند. با رجوع به روایات و بررسی آن‌ها روشن می‌شود که در بیشتر تکالیف معیار سنی خاص قابل استفاده نیست. تنها نسبت به نماز در شرایط شک در تحقق تمییز ۶ سالگی بیان شده است. در مورد معیار کیفی آنچه لازم است شناخت خوب و بد و نیز شناخت حکم و موضوع آن و معقول بودن خطاب به کودک با توجه به علل قطعی و شرایط حکم است. بنابراین، آنچه فقها مبنی بر شناخت خوب و بد بیان نموده‌اند، تنها شرط لازم برای تحقق تمییز است و شرط کافی نیست. **واژگان کلیدی:** تمییز، ممیز، حد تمییز، معیار تمییز، تمییز کودک.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۲/۳؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۵/۸.

** دانشجوی کارشناسی ارشد فقه تربیت، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

ssh220044@gmail.com/

*** دانشجوی دکتری فقه تربیت، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، قم، ایران. yahadiyahadi@vatanmail.ir/

مقدمه

یکی از مسایل مهم در حیطه احکام کودکان، معیار حد تمییز است. مراد از تمییز - طبق نظر مشهور - رسیدن به حدی است که کودک توان تشخیص خوب و بد را دارد. در گستره فقه شیعه، احکام متعددی بر کودک ممیز مترتب شده است. احکامی مانند صحت اسلام، طلاق، عتق و وصیت، صحت عبادات همچون اذان و روزه و حج، صحت نیابت از دیگران (بنابر قولی) و صحت ذبح از جمله احکام وضعی است که تحقق تمییز در آنها شرط است. همچنین وجوب ستر عورت در برابر صبی ممیز، حرمت نگاه به عورت او و وجوب رد سلام صبی ممیز نیز از جمله احکام تکلیفی است که نیاز به تحقق تمییز در کودک دارد.

در یک نگاه کلی می توان در حیطه احکام فقه یک رویکرد جدید نسبت به کودک بعد از تحقق تمییز مشاهده کرد. بر این اساس کودکی که به سن تمییز می رسد، مورد تایید شریعت در انجام برخی از کارها خواهد بود و گویا شخصیت او به رسمیت شناخته می شود و مخاطب اوامر و نواهی شارع قرار می گیرد. تنها تکلیف الزامی نسبت به او منتفی است. بنابراین، اگرچه زمان به رسمیت شناخته شدن کودک به عنوان مکلف به تمامی احکام به طور کامل از زمان بلوغ است، اما با رجوع به کلمات فقها روشن می شود که قبل از آن و با فرا رسیدن سن تمییز، تعدادی از احکام شرعی مترتب می شود و گویا مرحله تازه ای از تربیت با تحقق برخی قابلیت ها در کودک آغاز می شود. افزون بر این که برخی از احکام خاص تربیتی در اسلام نیز متوقف بر تمییز است. از جمله این احکام، اجازه خواستن کودکان نابالغ هنگام ورود به خلوت والدین است که به طور قطع متوقف بر تحقق تمییز در کودک است. همچنین در برخی از روایات امر کودک به نماز را متوقف بر تمییز نسبت به نماز دانسته اند. افزون بر این که روایات سبع سنین که مراحل رشد کودک و نحوه مواجهه با او در مراحل مختلف را بیان می کند، می تواند در مرحله دوم ناظر به تمییز کودک باشد، چه این که تمییز در بسیاری از مسایل از ۷ سالگی محقق است. بنابراین، تمییز در کودک به عنوان یکی از مراحل رشد که ملاک برخی از احکام فقهی تربیتی است مورد اهمیت است و از این جهت تعیین معیار حد تمییز نسبت به مسایل فقه تربیت حائز اهمیت است.

آنچه در این نوشتار در صدد بررسی آن هستیم، تعیین حد شرعی تمییز است که در فقه شیعه موجب ترتب احکام فوق‌الذکر می‌گردد. باید دانست که هرچند در کلام فقها احکام مذکور متوقف بر تمییز است اما حد شرعی آن به روشنی بیان نشده است. برخی از فقها معیاری برای تمییز بیان نکرده‌اند. برخی دیگر تنها به بیان تشخیص خوب و بد و یا تشخیص نفع و ضرر از جانب کودک بسنده کرده‌اند. اندکی از فقها نیز سن خاصی را نسبت به تمییز بیان داشته‌اند. بنابراین، لازم است معیار شرعی تمییز مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا بتوان زمان انجام تکالیف تربیتی مذکور در فقه را روشن نمود.

شیخ طوسی و قطب‌الدین کیدری از اولین فقهای هستند که به تعیین حد تمییز پرداخته‌اند. مقدس اردبیلی از دیگر فقهای است که در کلمات ایشان اشاره به حد تمییز دیده می‌شود.

مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به اصل بحث، لازم است مفاهیم به کار رفته در عنوان و مرتبط با آن، مورد بررسی و توضیح قرار گیرد.

صبی (کودک)

راغب اصفهانی صبی را کودکی می‌داند که به سن بلوغ نرسیده باشد. (راغب، ۱۴۱۲، ص: ۴۷۵) با رجوع به روایات متعدد روشن می‌شود که صبی در روایات در مقابل شخص بالغ قرار داده شده است و در کلمات فقها نیز صبی به همین معنا به کار رفته است. بنابراین، معنای لغوی صبی همان کودک صغیر و نابالغ است که در لسان روایات و فقها به همین معنا به کار گرفته شده است.

تمییز

تمییز در زبان عربی، از ماده میز و به معنای جداسازی اشیا از یک‌دیگر است. (تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، ص ۸۹۷)^۱ راغب اصفهانی و فیومی تمییز را به معنای جدا کردن اشیا شبیه به هم از

۱. المَیْرُ: التَّمییزُ لِلأَشْیَاءِ، مِثْلُ بَعْضِهِ مِنْ بَعْضِ أَمِیْزُهُ مِیْزاً. المَحِیْطُ فِی اللُّغَةِ. مِثْلُ الشَّيْءِ أَمِیْزُهُ مِیْزاً: عَزَلْتَهُ وَفَرَزْتَهُ. الصَّحَاحُ - المِیْمُ وَالبَاءُ وَالزَّاءُ أَصْلٌ صَحِیحٌ یَدُلُّ عَلَی تَرْیِیلِ شَیْءٍ مِنْ شَیْءٍ وَتَرْیِیلُهُ.

یک‌دیگر دانسته‌اند. در نهایت مرحوم مصطفوی در جمع‌بندی معنای این ماده، تمیز را به معنای تعیین خصوصیات یک شی و جدا کردن آن‌ها از میان اشیا مشترک و متشابه از جهت‌های مختلف مادی و معنوی دانسته است. (۱۴۰۲، ج ۱۱، ص: ۲۲۶).

اما از جهت معنای اصطلاحی باید بیان داشت: با رجوع به کتاب‌های فتوای فقهای معاصر روشن می‌شود که مراد آن‌ها از تمیز، رسیدن به حدی است که کودک بتواند خوب و بد را تشخیص دهد. مشابه این مطلب در بیان قدمای اصحاب نیز مشاهده می‌شود. در بیانی از شیخ طوسی در المبسوط، ممیز طفلی دانسته شده است که بتواند ضرر و نفع خود را تشخیص دهد (خمینی، ۱۴۲۶، ص: ۲۴ - تبریزی، بی تا، ص: ۱۴ - لنکرانی، ۱۴۲۶، ص: ۱۵ - بهجت، ۱۴۲۸، ص: ۱۹ - زنجانی، ۱۴۳۰، ص: ۱۹ - شیرازی، ۱۴۲۹، ص: ۲۹) بنابراین، ممیز به‌کودکی اطلاق می‌شود که بتواند خوب و بد و نفع و ضرر خود را بشناسد. در این میان آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب نکاح خود معنایی را نسبت به کودک غیر ممیز بیان نموده‌اند که می‌توان از آن مراد از کودک ممیز را نیز بدست آورد (شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص: ۶۰). بر اساس فرمایش ایشان کودک ممیز نسبت به احکام مختلف متفاوت است و در یک بیان کلی کودکی است که در هر مورد بتواند اصل حکم و موضوع آن را تشخیص دهد و حد و حدود آن را بفهمد.

با توجه به مطالب بیان شده روشن می‌شود که معنای تمیز در اصطلاح فقها، چه به معنای فهمیدن خوب و بد و نفع و ضرر باشد و چه به معنای تشخیص حکم و موضوع و حدود آن در هر مسأله باشد، به عنوان مصداقی از معنای لغوی آن یعنی تشخیص امور نزدیک به هم و جدا کردن آن‌ها از یک‌دیگر در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب مراد از تمیز در عنوان مسأله نیز همین معنای اصطلاحی نزد فقها است. با وجود این، لازم است به این نکته نیز توجه گردد که واژه تمیز و همچنین واژه‌های هم‌ریشه با آن، در هیچ یک از منابع نقلی (اعم از قرآن و روایات) موضوع حکمی از احکام شریعت قرار نگرفته است بلکه فقها با توجه به احکامی که در خصوص نابالغین بیان گردیده است، و در عین حال با نظر به واقعیت خارجی، واژه تمیز را برای ترتب برخی از احکام شرعی قرار داده‌اند. بله ریشه‌هایی همچون «عقل» در روایات در معنای تمیز به کار گرفته شده است. بنابراین، هدف از تبیین این واژه در این قسمت تنها توضیح

مراد فقها از این لفظ و به تبع، تبیین موضوع پژوهش است.

مراحل رشد و حد تمییز

مراد از حد تمییز کودک، مرزی است که کودک بعد از رسیدن به آن، از مرحله کودک غیر ممیز عبور می کند و به کودک ممیز می رسد. برای روشن تر شدن این مفاهیم به مراحل اساسی رشد انسان از منظر فقه اسلامی اشاره می کنم:

این مراحل عبارت اند از:

۱. مرحله جنینی: از زمان انعقاد نطفه تا وضع حمل مادر؛
۲. مرحله طفولیت: از زمان تولد کودک تا رسیدن به سن تمییز ادامه دارد، مراد از کودک غیر ممیز؛
۳. مرحله تمییز: رسیدن کودک به سن تمییز، تا ابتدای سن بلوغ. این مقاله در صدد تحدید نقطه آغازین همین مرحله است؛
۴. مرحله بلوغ: از دوران کودکی (سن صغر)، به بزرگسالی (سن کبر) منتقل می شود. انسان در این مرحله بالغ نامیده می شود که تا آخر عمر او ادامه دارد؛
۵. مرحله رشد: مربوط به کمال عقل است. انسان در این مرحله رشید نامیده می شود.

اقوال در خصوص تعیین حد تمییز

در تعیین مرز حد تمییز، می توان دو قول عمده را از گفتار فقها استفاده کرد: قول اول: از گفتار برخی از فقها می توان استفاده نمود که معیار کمی خاصی از لحاظ سن برای تعیین حد تمییز وجود دارد؛ ۶ سالگی، ۷ سالگی و ۱۰ سالگی مواردی است که در معیار حد کمی تمییز مورد توجه قرار گرفته است. قول دوم: بیشتر فقهایی که به تبیین معنا و حد تمییز پرداخته اند، حد کمی مشخصی را از جهت سن بیان نکرده اند، بلکه حد کیفی را در آن مد نظر قرار داده و معیار آن را «تشخیص خوب و بد» دانسته اند. بر این اساس، قول دوم تعیین معیار کیفی برای تمییز است. (اراکي، ۱۴۱۴، ج ۱، ص: ۲۰۰ - خمینی، ۱۴۲۶، ص: ۲۴ - تبریزی، بی تا، ص: ۱۴ - لنکرانی، ۱۴۲۶، ص: ۱۵ - بهجت، ۱۴۲۸، ص: ۱۹ - زنجانی، ۱۴۳۰، ص: ۱۹ - شیرازی، ۱۴۲۹، ص: ۲۹). بنابراین نوشته حاضر در دو بخش بررسی اعتبار حد کمی تمییز و بررسی اعتبار حد کیفی آن، سامان یافته است.

بررسی اعتبار حد کمی در تمییز

ظاهر برخی گفتار علما، تعیین حد سنی مشخص و یا به نحو اجمالی (مثل ۶ یا ۷ سالگی) در خصوص حد تمییز کودک است. با رجوع به گفتار فقها می توان سه حد کمی متفاوت استخراج کرد. این سه حد عبارت از ۶ سالگی، ۷ سالگی و ۱۰ سالگی است. در این بخش ضمن بیان قایلین هر یک از این حدود سنی، به بررسی هر یک از آنها به طور جداگانه خواهیم پرداخت.

۱. تحقق تمییز در ۶ سالگی

مرحوم تبریزی در استفتائاتی که از ایشان در کتاب صراط النجاة بیان گردیده است، ضمن بیان این نکته که معنای تمییز تشخیص خوب و بد است، معیار سنی تحقق تمییز را رسیدن به ۶ سالگی معرفی کرده و تصریح کرده اند که این معیار سنی را از روایات به دست آورده اند. (تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص: ۶۵). با رجوع به روایات، می توان دو دسته از روایات را یافت که امکان استفاده تمییز در سن ۶ سالگی از آنها وجود دارد. دسته اول مربوط به تحقق تمییز نسبت به نماز در سن ۶ سالگی و دسته دوم در بردارنده پرهیز از برخی امور نسبت به دختر بچه ۶ ساله است. دسته اول که تحقق تمییز نسبت به نماز را ۶ سالگی می داند، مشتمل بر دو روایت است که روایت واضح تر از نظر دلالت صحیحه محمد بن مسلم است: «عنه (محمد بن علی بن محبوب) عن محمد بن الحسين عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما (ع) فی الصبی متى یصلی فقال إذا عقل الصلاة قلت متى یعقل الصلاة و تجب علیه فقال لست سنین.» (طوسی، ۱۴۰۷؛ ج ۲؛ ص ۳۸۱) در این روایت به صراحت زمان تحقق عقل صلاه را ۶ سالگی عنوان می کند. با رجوع به کتب لغت روشن می شود که مراد از عقل، ادراک و فهم است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص: ۱۵۹- ابو الحسین، ۱۴۰۴، ج ۴، ص: ۶۹). سند این روایت سند صحیح است چرا که راویان در سند از بزرگان اصحاب امامیه هستند.^۱ همچنین سند شیخ

۱. محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی (رجال النجاشی) (ص: ۳۴۹)، مراد از محمد بن الحسین با توجه به راوی و مروی عنه محمد بن الحسین بن أبی الخطاب أبو جعفر الزیات الهمدانی است که از بزرگان اصحاب امامیه است (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۶، ص: ۳۱۳- رجال النجاشی) (ص: ۳۳۴).

طوسی به محمد بن علی بن محبوب سند معتبر است.^۱ بنابراین، روایت می‌تواند اثبات کننده تحقق تمییز در سن ۶ سالگی باشد. بر اساس همین روایت است که صاحب حدائق ۶ سالگی را به عنوان معیار تام برای عقل صلوات معرفی می‌کند. (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص: ۳۶۹) با وجود این، با نظر به واقعیت خارجی که نشان دهنده اختلاف کودکان ۶ ساله در میزان فهم و ادراک نسبت به نماز است، نمی‌توان ظهور روایت در تحقق عقل صلوات در همه کودکان در سن ۶ سالگی را پذیرفت. بر این اساس مرحوم حکیم در مستمسک ذکر سن خاص را به جهت غلبه تمییز صلوات در این سن دانسته‌اند و معیار حقیقی را عقل صلوات بیان نموده‌اند (مستمسک العروة الوثقی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص: ۲۱۳) شاهد این بیان صحیح^۲ علی بن جعفر است: «أحمد بن محمد بن عیسی عن موسی بن القاسم البجلی عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر (ع) قال: سألته عن الصبی أ یصلی علیه إذا مات و هو ابن خمس سنین قال إذا عقل الصلاة صلی علیه.» (۱۴۰۷؛ ج ۳؛ ص: ۱۹۹) در این روایت نماز میت بر کودک پنج ساله در صورتی که عقل صلوات داشته باشد، لازم دانسته شده است که نشان از معیار بودن عقل صلوات به تنهایی است. به نظر می‌رسد جمع بین این دو روایت معیار قرار دادن فهم و ادراک نسبت به نماز به عنوان معیار اصلی، و ۶ سالگی به عنوان معیاری هنگام شک در تحقق عقل صلوات باشد. با این بیان پاسخ ابتدایی امام علیه السلام در صحیح محمد بن مسلم و

صفوان بن یحیی (رجال النجاشی (ص: ۱۹۷)، العلاء بن رزین القلاء (رجال النجاشی (ص: ۲۹۸)، محمد بن مسلم (رجال النجاشی (ص: ۳۲۳).

۱. تهذیب الأحکام (پژوهش خراسان)، المشیخة، ص: ۷۲. ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن علی بن محبوب فقد اخبرنی به الحسين بن عبید اللہ عن احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه محمد بن یحیی عن محمد بن علی بن محبوب. تنها مشکل از جهت احمد بن محمد بن یحیی العطار است که توثیق خاص ندارد اما به جهت اکثر شیخ صدوق و نیز حسین بن عبید الله الغضائری از ایشان، اعتماد به وثاقت حاصل می‌شود. همچنین شیخ طوسی در فهرست اسناد دیگری نیز به همه کتب و روایات ابن محبوب بیان می‌کند که اشکالی در آن‌ها وجود ندارد (فهرست الطوسی (ص: ۴۱۱).

۲. راویان موجود در سلسله سند از بزرگان اصحاب امامیه و بی‌نیاز از ذکر توثیق هستند. همچنین سند شیخ طوسی به احمد بن محمد بن عیسی سند صحیح است (تهذیب الأحکام (پژوهش خراسان)، المشیخة، ص: ۷۲).

پاسخ امام علیه السلام در صحیحہ علی بن جعفر توجیہ می‌شود چرا که معیار اصلی و ابتدایی همان عقل صلات است. چنانچه پاسخ امام علیه السلام بعد از سؤال از زمان عقل صلات در صحیحہ محمد بن مسلم که نشان از شک و تردید راوی در زمان عقل صلات دارد، توجیہ می‌گردد و اطلاق آن به قرینه صحیحہ علی بن جعفر حمل بر صورت شک و تردید در تحقق عقل صلات می‌شود. شاهد بر معیار بودن ۶ سالگی در کنار تمییز، صحیحہ زرارہ است که امام علیه السلام بعد از نفی لزوم نماز بر کودک ۳ ساله، در تبیین ملاک نماز میت بر جنازه کودک می‌فرماید: «قال قلت فمتی تجب الصلاة عليه فقال اذا عقل الصلاة و كان ابن ست سنين» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص: ۲۰۷) روشن است که بیان ۶ سالگی بعد از بیان عقل صلات نشان دهنده معیار بودن آن است؛ هر چند عطف به او و بین تمییز و ۶ سالگی که ظاهر در تغایر معطوف و معطوف علیه است نشان دهنده لزوم هر دو برای وجوب نماز میت است که در این صورت ۶ سالگی معیاری برای حد تمییز نیست بلکه شاخصه‌ای برای حکم به نماز میت بر کودک در کنار تمییز است؛ اما به قرینه صحیحہ علی بن جعفر که به صراحت تشخیص تمییز صلاتی در کودک ۵ ساله را شاخص وجوب نماز بر او بیان کرده است، باید از ظهور او در تغایر دست کشید و بیان امام علیه السلام در این روایت را بیان مجمل معیار نماز میت دانست که همان عقل صلات است که چون به طور غالب و معمول در ۶ سالگی محقق می‌شود، در صورت شک در عقل صلات ۶ سالگی معیار خواهد بود. در نتیجه از دسته اول از روایات می‌توان معیار بودن ۶ سال را تنها در هنگام شک در تحقق ادراک و شناخت نماز در این حکم معتبر دانست. بنابراین، در درجه اول معیار کیفی معتبر است و در صورت شک میزان ۶ سالگی در تمییز نسبت به نماز است. با این بیان روشن می‌شود که احکام تربیتی ناظر به تمییز نسبت به نماز همچون یاد دادن نماز به کودکان در درجه اول متوقف بر اختیار کودک نسبت به فهم و ادراک او از نماز خواندن و فهم احکام آن است و در صورت شک در این زمینه باید تا پایان ۶ سالگی صبر نمود.

دسته دوم یعنی روایات نهی از برخی مسایل نسبت به دختر بچه ۶ ساله، مشتمل بر ۳ روایت

است که در آن‌ها از تماس برهنه با بدن یا بازی با عورت او، بوسیدن او و نیز در دامن گرفتن او نهی شده است. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص: ۴۳۶ و ۴۳۷ - کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵؛ ص: ۵۳۳) بر اساس این روایات دختر بچه ۶ ساله وارد مرحله جدیدی می‌شود که نمی‌توان همانند گذشته با او مواجه شد. تحقق تمییز نسبت به مسایل جنسی می‌تواند نکته تشریح این احکام باشد که به‌ضمیمه روایات دسته اول نشان‌دهنده تحقق تمییز در سن ۶ سالگی است. با وجود این، نمی‌توان از این روایات اطمینان به حد شرعی در تحقق تمییز حتا در مسایل جنسی حاصل نمود چه این‌که ممکن است وجه احکام مذکور رسیدن به یک حد جسمی باشد که موجب تحریک یا حتا در معرض تحریک قرار گرفتن برای جنس مخالف یا موافق می‌شود چنانچه آیت‌الله زنجانی نیز متذکر این نکته شده‌اند. (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص: ۸۲۰)

نتیجه این‌که از روایات مذکور که امکان ارتباط با تعیین ۶ سالگی به‌عنوان حد شرعی تمییز در آن‌ها وجود داشت، بیش از معیار بودن ۶ سالگی نسبت به تمییز کودک در نماز آن‌ها هم در هنگام شک در معیار کیفی استفاده نمی‌شود.

۲. تحقق تمییز در ۷ سالگی

از تعبیر برخی از فقها می‌توان استفاده نمود که معیار در حد تمییز صبی تحقق و اتمام ۷ سالگی است. مرحوم شیخ طوسی در دو کتاب خلاف و مبسوط خود و در بحث حضانت، معیار تمییز را رسیدن به سن ۷ یا ۸ سالگی عنوان نموده‌اند. (۱۴۰۷؛ ج ۵، ص: ۱۳۱ - ۱۳۸۷؛ ج ۶، ص: ۳۹) قطب‌الدین کیدری در اصباح الشیعه نیز ۷ سالگی را سنی می‌داند که به‌طور عادی در کودکان تمییز حاصل می‌شود (۱۴۱۶؛ ص: ۴۴۲). شاید بتوان واضح‌ترین کلمات در تعیین ۷ سالگی به‌عنوان معیار تمییز را به‌مرحوم علامه حلی نسبت داد. ایشان در مسأله حرمت تفرقه بین کودک و مادرش معیار جواز تفریق را استغنائی کودک از مادر عنوان نموده و حصول استغنا در سن ۷ سالگی را تقویت می‌کند و علت آن را حصول تمییز در این سن می‌داند (۱۴۱۴؛ ج ۱۰، ص: ۳۳۴). علامه حلی در مسأله وظایف پدر نسبت به تعلیم طهارت و نماز نیز، ۷ سالگی را سن شروع این تعلیم عنوان می‌کند و علت آن را تحقق تمییز در این سن می‌داند (۱۴۱۴؛ ج ۱۰، ص: ۳۳۴).

ص: ۳۳۴). همچنین محقق اردبیلی در بحث اشتراط بلوغ در حد سرقت، بعد از استفاده جواز قطع نسبت به نابالغ از روایات، تمیز تام را شرط آن دانسته و بعد از ۷ سالگی را در این خصوص مطرح می‌کند (۱۴۰۳، ج ۱۳، ص: ۲۱۶). همچنین می‌توان از گفتار فاضل مقداد نیز تمایل به سن ۷ سالگی برای تحقق تمیز را استفاده نمود (۱۴۰۴، ج ۳، ص: ۲۷۱). بنابراین، یکی از اقوال مطرح در زمینه حد سنی خاص تمیز، رسیدن کودک به ۷ سالگی است.

با رجوع به روایات می‌توان دو دلیل مرتبط با تحقق تمیز در ۷ سالگی یافت. دلیل اول روایات امر کودک به نماز در سن ۷ سالگی است. دلیل دوم نیز، روایات بیان مراحل تربیت کودک است. قبل از بررسی این دو دلیل لازم است به این نکته توجه شود که با توجه به عدم وجود دلیل در کلام فقهای فوق الذکر، نمی‌توان استناد آنان به این دو دلیل را ثابت کرد. چه این که ممکن است وجه بیان ایشان مشاهدات تجربی در رسیدن بیشتر کودکان به تمیز در این سن و بیان معیار غالبی باشد و نه بیان یک حد شرعی در تحقق تمیز چنانچه ظاهر برخی تعابیر فقها نیز همین است؛ اما با توجه به احتمال اراده معیار شرعی در تحقق تمیز در ۷ سالگی و عدم یافتن دلیلی جز دو دلیلی که در ادامه بیان می‌شود؛ به بررسی این دو دلیل برای اثبات معیار شرعی در تحقق تمیز در ۷ سالگی خواهیم پرداخت.

اولین دلیل یعنی روایات امر کودک و وا داشتن او به نماز در سن ۷ سالگی مشتمل بر ۲ روایت است. روایت اول صحیح حلی است: «علی (ع) نأیبه عن ابن ابي عمیر عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله عن أبيه (ع) قال: إنا نأمر صبياننا بالصلاة إذا كانوا بنی خمس سنين فمروا صبيانكم بالصلاة إذا كانوا بنی سبع سنين...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص: ۴۰۹) روایت دوم نیز صحیح بزنطی است: «روی أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الرضا (ع) قال: يؤخذ الغلام بالصلاة وهو ابن سبع سنين...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص: ۴۳۶) این دو روایت آغاز مطلوبیت امر کودکان به نماز را سن ۷ سالگی بیان می‌کند که مفهوم آن عدم مطلوبیت در سن ۶ سالگی است. تحدید سنی خاص در این زمینه به تناسب حکم و موضوع و تناسب تعلیل در صحیح حلی که اقتضای تمرین دادن کودک به نماز از اولین زمان تمیز کودک دارد و نیز مشاهدات تجربی مبنی بر تحقق تمیز در این سن، موجب ظهور این روایت در تعیین ۷ سالگی به عنوان

حد شرعی تمییز کودک است. هر چند سند هر دو روایت صحیح است؛^۱ اما از جهت دلالت مورد مناقشه است. مهم‌ترین اشکال به دلالت این دو روایت بر تعیین حد شرعی تمییز، عدم سخن از تمییز در آن‌ها است و صرف بیان امر کودک به نماز در ۷ سالگی نمی‌تواند تعیین‌کننده حد شرعی تمییز در این سن باشد چه این که ممکن است آمادگی جسمی و روحی برای انجام نماز نیز در امر کودکان به نماز مد نظر قرار گرفته باشد. بر این اساس دو روایت مذکور نمی‌تواند در مقابل صراحت روایات ۶ سالگی مقاومت کند و در مواجهه بین روایات ۶ سالگی و ۷ سالگی یا باید بین زمان تمییز نسبت به نماز و زمان امر به نماز تفکیک نمود و یا تعبیر «بنی سبع سنین» در روایات ۷ را به معنای ورود در ۷ سالگی دانست و تعبیر «لست سنین» در روایات ۶ را بر معنای ظاهر آن یعنی اتمام ۶ سال حمل نمود که در این صورت زمان تمییز و امر، زمان واحد یعنی اتمام ۶ سال و شروع ۷ سالگی خواهد بود. شاید پاسخ امام علیه السلام به سؤال معاویه بن وهب در خصوص زمان وا داشتن کودکان به نماز در صحیحه معاویه بن وهب که ما بین ۶ و ۷ سال را تعیین می‌فرمایند، مویدی بر جمع اخیر باشد: «عنه عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن معاویه بن وهب قال: سألت أبا عبدالله (ع) فی کم یؤخذ الصبی بالصلاة فقال فیما بین سبع سنین و ست سنین ... الخ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص: ۳۸۱) در هر صورت به جهت صراحت روایات ۶ سالگی در تعیین حد تمییز و عدم ظهور روایات ۷ در تعیین حد شرعی تمییز، دلیل اول نمی‌تواند اثبات‌کننده اتمام ۷ سال به عنوان سن شرعی تمییز در کودک باشد. افزون این که در صورت تمام بودن دلالت این روایات بر تحقق تمییز در ۷ سالگی، این تمییز تنها نسبت به نماز قابل استفاده است و دلالتی بر تحقق تمییز مطلق در آن‌ها وجود ندارد. دلیل دوم یعنی روایات بیان مراحل تربیت کودک، روایات متعددی است که در آن‌ها ۷ سال دوم به عنوان مرحله تعلیم و تادیب کودک شناخته شده است. از جمله می‌توان به این روایت اشاره نمود: «أحمد بن محمد العاصمی عن علی بن الحسن عن علی بن أسباط عن عمه یعقوب

۱. سند روایت اول که از اسناد معروف کافی است و در صحت آن جای مناقشه نیست. سند روایت دوم با توجه به جلالت قدر بنظری متوقف بر صحت سند صدوق به این روایت است که با رجوع به مشیخه صحت سند صدوق به بنظری روشن می‌شود (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۴۳۱).

بن سالم عن أبي عبدالله (ع) قال: الغلام يلعب سبع سنين و يتعلم الكتاب سبع سنين و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶؛ ص ۴۷) قرار دادن ۷ سال دوم به عنوان مرحله تعلیم و تادیب کودک در مقابل ۷ سال اول که مرحله رها کردن کودک به جهت بازی شمرده شده است؛ نشان از تحقق قابلیت تعلیم و تادیب در کودک بعد از اتمام ۷ سال اول است که این قابلیت درک مسایل، چیزی جز تمییز نیست. صحیح این است که روایت مورد نظر که دارای سند معتبر است چرا که راویان آن مورد توثیق قرار گرفته‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص: ۹۳)، بیش از تحقق مرحله جدیدی از تربیت و ایجاد قابلیت درک و فهم در کودک در این مرحله برای شروع علم و ادب آموزی دلالتی ندارد چه این که در مقام بیان یک حد شرعی در تحقق تمییز کودک نیست. افزون این که با روایات تحقق تمییز در مسایل خاص همچون نماز در سنین پایین تر و نیز طلاق در سنین بالاتر در تعارض است.

با توجه به آنچه در بررسی دو دلیل ذکر شد، روشن می شود که نمی توان ۷ سالگی را به عنوان معیار شرعی تمییز تعیین کرد. هر دو دسته از روایات خالی از بیان ۷ سالگی به عنوان معیار تمییز بودند و تقریب های احتمالی نیز برای اثبات مدعا کافی نبود. بنابراین، نمی توان ۷ سالگی را به عنوان معیار شرعی تمییز حتی در صورت شک قبول کرد.

۳. تحقق تمییز در ۱۰ سالگی

از گفتار برخی فقها می توان تحقق تمییز در ۱۰ سالگی را استفاده کرد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهاییه، نسبت به طلاق ممیز فهم درست و انجام صحیح طلاق و نیز تحقق ۱۰ سالگی را شرط می داند (ص ۵۱۸). هر چند ایشان ۱۰ سالگی را با «واو» بر تمییز نسبت به طلاق، عطف نموده است، اما ظاهر عبارت این است که مراد ایشان تحقق تمییز در این سن است. همان گونه که مرحوم علامه حلی در مختلف، تحقق تمییز در ۱۰ سالگی را از عبارت شیخ استفاده نموده است (ج ۷، ص: ۳۶۰). ضمن این که ایشان به صراحت در کتاب تهذیب خود حد عقل طلاق را ۱۰ سالگی بیان می کند (ج ۸، ص: ۷۵). همچنین ایشان در کتاب مبسوط در بحث جنایت عبد ممیز به امر مولی، تعیین ۱۰ سالگی را به عنوان حد تمییز، به روایت اصحاب نسبت می دهد

(ج ۲، ص: ۲۲۷). از دیگر کسانی که ۱۰ سالگی را مرتبط با تمییز دانسته‌اند، مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام است. ایشان یکی از شرایط شاهد را رسیدن به سن ۱۰ سالگی عنوان می‌کند و در بیان علت این امر می‌نویسد: «لحصول التمییز فیها اکثر» (ج ۱۰، ص: ۲۷۱). هرچند در این عبارت تصریح به‌غالبی بودن تمییز در سن ۱۰ سالگی شده است، اما به‌نظر می‌رسد این بیان با معیار بودن ۱۰ سالگی در هنگام شک منافاتی نداشته باشد. چنان‌که در کلام مرحوم تبریزی جمع بین غالبی بودن تمییز در ۶ سال و معیار بودن آن گذشت.

برای تعیین ۱۰ سالگی به‌عنوان معیار حد تمییز کودک، به‌دو دلیل می‌توان تمسک کرد: دلیل اول روایات نفوذ برخی تصرفات در کودک ۱۰ ساله است. دلیل دوم نیز لزوم تفریق مضاجع نسبت به‌کودکان ۱۰ ساله است. در ادامه به‌بیان و بررسی این دو دلیل خواهیم پرداخت. چنانچه در مبحث قبل نیز تذکر داده شد، دلیلی بر استناد فقها به این ادله وجود ندارد، اما آنچه ممکن است در این مقام مورد استفاده فقها قرار گرفته باشد؛ بیان و بررسی می‌شود.

دسته‌ای از روایات دلالت بر نفوذ برخی تصرفات کودک ۱۰ ساله دارد (کلینی، ج ۶، ۱۴۰۷: ۱۲۴؛ شیخ صدوق، ج ۴: ۱۹۶ و ج ۱، ۱۴۰۶: ۵۶۷؛ شیخ طوسی، ج ۹: ۱۸۱ و ۱۸۲). طلاق، عتق، وصیت، صدقه و امام جماعت بودن، مواردی است که در روایات منوط به‌تحقق ۱۰ سالگی شده است. از جمله روایات، روایت زراره است: «عدة من أصحابنا عن سهل بن زیاد و أحمد بن محمد بن عیسی عن صفوان بن یحیی عن موسی بن بکر عن زرارة عن أبي جعفر (ع) قال: إذ أتى علی الغلام عشر سنین فإنه یجوز له فی ماله ما أعتق و تصدق و أوصی علی حد معروف و حق فهو جایز» (کلینی، ج ۷، ۱۴۰۷: ۲۸). مفهوم شرط در این روایت بیان‌گر عدم جواز عتق، صدقه و وصیت در کودک زیر ۱۰ سال است. هرچند در این روایات سخنی از تمییز به‌میان نیامده اما به‌قرینه روایات دیگر که نفوذ همین تصرفات را منوط به‌تحقق تمییز دانسته، سن مذکور حمل بر تحدید شرعی سن تمییز می‌شود. از جمله روایات منوط بودن برخی موارد فوق به‌تحقق تمییز این روایت است: «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسنین جمیعاً عن ابن فضال عن ابن بکیر عن أبي عبد الله (ع): یجوز طلاق الغلام إذا كان

قد عقل و وصیته و صدقته و إن لم یحتلم» (کلینی، ج ۶، ۱۴۰۷: ۱۲۴). همان گونه که روشن است در این روایت طلاق، وصیت و صدقه منوط به تمییز و فهم و ادراک شده است و قید و «ان لم یحتلم» نشان می‌دهد مراد از تحقق عقل، سن بلوغ نیست بلکه موضوع روایت نابالغ است که اگر به تمییز برسد افعال مورد نظر از جانب او صحیح است. جمع بین این روایت و مشابه آن (کلینی، ج ۶، ۱۴۰۷: ۱۲۴) و روایات نفوذ تصرفات در ۱۰ سالگی، حمل روایات ۱۰ سالگی بر بیان حد شرعی تمییز کودک است. ظاهر کلام شیخ طوسی در تهذیب که بعد از اشتراط تمییز در صحت طلاق کودک و بیان ۱۰ سالگی به عنوان حد آن، هر دو دسته از روایات یعنی روایات ۱۰ سال و روایات تمییز را بیان می‌کند، اختیار همین جمع است (ج ۸: ۷۵). هر چند سند هر دو روایت مذکور معتبر است، اما از جهت دلالت بر بیان حد شرعی تمییز با مشکل مواجه است، چرا که هر چند به واسطه این جمع می‌توان هر دو روایت را مورد عمل قرار داد، اما چون شاهی بر این جمع از روایات و نیز حقایق خارجی وجود ندارد که موجب ظهور ثانوی دو روایت در این جمع شود؛ مقتضای قاعده، استفاده نفوذ تصرفات کودکی است که نسبت به تصرفات مد نظر تمییز و فهم دارد و به ۱۰ سالگی نیز رسیده است. چه این که منطوق هر کدام از دو روایت با مفهوم دیگری به عموم من وجه تعارض می‌کند و محل افتراق بعد از این دو تعارض، تنها صورتی است که کودک ۱۰ ساله، نسبت به تصرفات مورد نظر به فهم و ادراک رسیده باشد. در غیر این صورت یعنی صورتی که کودک ۱۰ ساله است و فهم و ادراک ندارد و نیز صورتی که کودک ممیز است اما به ۱۰ سال نرسیده است، محل تعارض دو دسته روایات

۱. اما نسبت به روایت اول، مشکل از جهت سهل بن زیاد و موسی بن بکر است. نسبت به سهل بن زیاد با توجه به این که احمد بن محمد بن عیسی با او به او عطف شده است، و هم طبقه ایشان است روشن می‌شود که احمد بن محمد بن عیسی در سند عدل سهل بن زیاد است. اما در خصوص موسی بن بکر هر چند توثیق خاص ندارد و واقفی است، با توجه به روایات متعدد بزرگانی همچون صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، فضاله بن ایوب و دیگر بزرگان امامیه از ایشان مشکلی در اعتماد به او وجود ندارد. بنابراین، سند روایت دوم مورد پذیرش خواهد بود. اما در روایت دوم تنها حسن بن علی بن فضال و نیز عبدالله بن بکیر فطحی هستند که به علت توثیق ایشان مشکلی در اعتبار سند وجود نخواهد داشت و سند همچون پیشین موثق خواهد بود.

است و به جهت عدم ترجیح، تساقط رخ می‌دهد و مقتضای عام فوقانی یعنی ادله عدم صحت تصرفات کودک قبل از بلوغ، عدم صحت این تصرفات است. با توجه به همین اشکالات است که فقهای که صحت تصرفات مذکور یا برخی از آن‌ها را از جانب کودک پذیرفته‌اند؛ رسیدن به ۱۰ سال را به‌عنوان شرطی افزون بر تمییز مد نظر قرار داده‌اند.

دلیل دوم، روایاتی است که دستور به جداسازی بستر کودکان ۱۰ ساله می‌دهد. از جمله آن‌ها این روایت است: «روی عبدالله بن میمون عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ص) الصبی و الصبی و الصبی و الصبیبة و الصبیبة و الصبیبة یفرق بینهم فی المضاجع لعشر سنین» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص: ۴۳۶). ظاهر این روایت تحقق تمییز در مسایل جنسی یعنی رسیدن به حد امکان ثوران شهوت و تشوق در امور جنسی؛ در ۱۰ سالگی است چرا که در غیر این صورت وجهی نداشت که تفریق بین مضاجع مشروط به سن ۱۰ سالگی شود. هرچند سند روایت صحیح است^۱، اما از آن‌جا که صحبتی از تمییز به میان نیامده است، اطمینان حاصل نمی‌شود که تمام نکته حکم حصول تمییز در مسایل جنسی است و آن را ملاک برای ترتب احکام شرعی تمییز در حیطة مسایل جنسی به‌شمار آورد.

با توجه به آنچه در بررسی ادله ۱۰ سالگی در معیار بودن نسبت به حد شرعی تمییز گذشت، روشن می‌شود که هرچند ۱۰ سالگی به‌عنوان سن مجاز برای برخی تصرفات مالی و نیز سن رعایت برخی حساسیت‌های جنسی در روایات مورد توجه قرار گرفته است، اما به جهت عدم صراحت روایات در تعیین این سن به‌عنوان حد شرعی تمییز و وجود احتمالات دیگر در معتبر قرار دادن این سن، نمی‌توان از آن‌ها معیار بودن ۱۰ سالگی نسبت به تمییز مسایل مالی و جنسی را استفاده نمود.

بررسی اعتبار حد کیفی در تمییز

همان‌گونه که بیان شد شماری از فقها، معیار سنی خاصی را برای تمییز تعیین نکرده و به طور مطلق آن را منوط به تشخیص مکلفان دانسته‌اند. برخی از فقها در مواردی به صراحت اعتبار حد

۱. عبدالله بن میمون توثیق صریح دارد و سند صدوق به‌ایشان نیز سند صحیح است.

کمی خاص را مردود دانسته و بر ملاک بودن حد کیفی در قبال آن تأکید کرده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل مهم بر این مطلب، نظر به واقعیت خارجی باشد، چرا که تفاوت‌های قابل توجهی در سطح ادراک و فهم کودکان در سنین مختلف مشاهده می‌شود. در نتیجه نمی‌توان سن خاصی را برای همه کودکان که در آن به‌فهم، شعور و ادراک در زمینه‌های مختلف برسند؛ معین کرد.

در زمینه ضابطه کیفی تمییز، دیدگاه‌های مختلفی در میان گفتار علما مطرح شده است. این ضوابط با توجه به ابواب مختلف فقهی، تفاوت‌هایی هم دارد. از جمله این ضوابط می‌توان به این موارد تنها اشاره نمود: ۱. توان حکایت کردن آنچه می‌بیند (شهید ثانی، ۱۴۱۳؛ ج ۷، ص ۴۹)؛ ۲. توان درک عبادت و اوامر الهی (حسینی عاملی، ۱۴۱۹؛ ج ۱۶، ص ۶۲)؛ ۳. توان درک اجزا و شرایط عبادات و قصد تقرب (شهید ثانی، ۱۴۱۰؛ ج ۱، ص ۵۷۰)؛ ۴. توان حفظ نفس از هلاکت (اردبیلی، ۱۴۰۳؛ ج ۱۰، ص ۳۹۳)؛ ۵. آنچه عرف تمییز می‌داند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱؛ ج ۳، ص ۲۷۰)؛ ۶. توان درک افعال و اقوال و قصد آنچه می‌گوید (شهرکانی، ۱۴۳۰؛ ص ۶۲)؛ ۷. توان تشخیص عقود معاملی و غبن فاحش (حماد، ۱۴۲۹؛ ص ۲۷۴)؛ ۸. توان درک اضّر از ضارّ و انفع از نافع (شهید ثانی، ۱۳۸۰؛ ج ۲، ص ۶۴۸)؛ ۹. توان تشخیص عورت از غیر آن (فاضل مقداد، ۱۳۷۳؛ ج ۲، ص ۲۲۴)؛ ۱۰. استقلال در افعال (محقق حلی، ۱۳۶۴؛ ج ۲، ص ۷۴۷). این اقوال دارای ادله مخصوص به خود هستند که بررسی آن‌ها موجب تطویل خواهد بود و بسیاری از آن‌ها را می‌توان به‌نوعی تحت یک عنوان جامع که به آن اشاره می‌شود، جمع کرد.

روایاتی که در آن‌ها معیار سنی خاصی مطرح شده نیز از دید فقها پنهان نبوده است. برخی از آنان با در نظر گرفتن روایاتی که می‌توان از آن‌ها اعتبار ملاک کمی در تمییز را استفاده کرد، به اختلاف و تعارض این روایات از جهت عدد و سن توجه داده‌اند. همین اختلاف و تعارض را شاهد بر عدم معیار بودن ملاک کمی خاص و اعتبار ملاک کیفی و توجه به اختلاف کودکان در سطح شعور و فهم دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰).

با توجه به این که نکته در ترتب برخی از احکام قبل از بلوغ - قطع نظر از برخی از روایات - تحقق تعقل و فهم نسبت به مسایل مختلف و به تبع مخاطب قرار گرفتن کودک ممیز نسبت به

برخی از خطابات شرعیه است، اصل مسلم در تحقق تمییز که مد نظر فقها در ابواب مختلف فقه قرار گرفته، اعتبار معیار کیفی است. بر این اساس کودک که نسبت به موضوع و حدود یک حکم تکلیفی یا وضعی فهم و تعقل پیدا می‌کند، طبیعتاً مخاطب به آن خواهد بود و تنها - بنا بر قول اصح - قلم مواخذة و الزام نسبت به او مرتفع گردیده است و واضح است که تحقق این مهم با توجه به اختلاف کودکان در فهم و شعور و ادراک، نمی‌تواند به سن خاصی منوط شود. با وجود این، ذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

- نکته اول. با توجه به استدلال فوق، آنچه در تحقق تمییز مهم و مد نظر است، تحقق درک و شعور نسبت به موضوع تکلیف و حدود شرعی آن به فراخور تکلیف خواهد بود. بنابراین، آنچه در لسان فقهای بزرگ با تعبیری همچون شناخت حسن و قبح یا همان خوب و بد و یا ضرر و نفع مطرح می‌گردد، پایین‌ترین مرتبه تمییز است که نسبت به تکالیف مختلف باید فهم موضوع تکلیف و حکم و حدود آن را اضافه نمود، چرا که در غیر این صورت، ضابطه مذکور در برخی از احکام بی‌معنا خواهد بود. به طور مثال طلاق دادن کودک ممیز چه ارتباطی با شناخت خوب و بد به طور مطلق خواهد داشت؟. همچنین ذبح کودک و تصرفاتی نظیر وقف و وصیت. بنابراین، به نظر می‌رسد تعبیر دقیق‌تر همان تعبیری است که از آقای مکارم شیرازی در تبیین مفهوم غیر ممیز بیان شد، می‌توان در مقابل، به مفهوم صحیح تمییز رسید. از مطالب پیش، روشن شد که روایات مختلف در باب نماز و تصرفاتی مانند طلاق و عتق و وصیت و امثال آن، ملاک را تحقق فهم و ادراک نسبت به موضوع و حدود شرعی تکالیف بیان نموده‌اند. اگر مراد از خوب و بد، خوب و بد نسبی است که در حیطه‌های مختلف، متفاوت می‌شود و در نهایت به فهم موضوع و حدود حکم بازگشت دارد، تعبیر صحیحی است، اما به نظر تبیین آن به نحو مذکور مناسب‌تر خواهد بود.

- نکته دوم. به نظر می‌رسد این مقدار، منافاتی با قرار دادن یک معیار و ملاک کمی خاص نسبت به برخی از احکام در خصوص مواردی که شک در تحقق تمییز وجود دارد، قرار داده شود. بنابراین، استدلال مذکور در عین متانت و صحت نافی قرار داده شدن معیار خاص که می‌تواند ناظر به تحقق تمییز در بیشتر کودکان باشد، نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

سن تمییز در کودکان نابالغ به‌عنوان سنی شناخته می‌شود که منشا ترتب برخی از احکام شرعی است. بر این اساس تمییز به‌معنای شناخت موضوع و حدود حکم مد نظر است و نسبت به احکام مختلف متفاوت است. مختلف بودن تحقق تمییز به‌معنای مذکور نسبت به کودکان مختلف، وجود یک حد خاص که بیشتر کودکان در آن به‌تمییز نسبت به یک موضوع و حکم خاص می‌رسند را نفی نمی‌کند. بنابراین، می‌توان معیار غالبی خاصی را ارائه نمود تا در صورت شک و عدم احراز تمییز حقیقی، حد غالبی بتواند راه‌گشا بوده و به‌عنوان ملاک حکم مد نظر قرار گیرد. با بررسی روایاتی که در خصوص کودک نابالغ و ترتب برخی از احکام نسبت به‌وی وارد شده است، می‌توان نسبت به‌نماز معیار سنی ۶ سالگی را استفاده نمود که به‌ضمیمه روایاتی که صرف تحقق عقل نماز حتا بدون رسیدن به ۶ سالگی را در حکم کافی می‌دانند، معیار مورد نظر تنها در ظرف شک در تحقق تمییز معتبر است.

با وجود این، از برخی روایاتی که در خصوص برخی مسایل جنسی کودکان نابالغ توصیه‌هایی را بیان نموده است، می‌توان به‌طور اجمالی تحقق سطحی از فهم نسبت به‌مسایل جنسی در سنین ۶ و ۱۰ سال استفاده کرد که مستلزم رعایت برخی مسایل و اندیشیدن برخی تدابیر تربیتی در خصوص مسایل جنسی است. البته استفاده معیار سنی تمییز در مسایل جنسی که منشا ترتب احکام مختلف در این حیطه‌ها (مانند لزوم پوشش از ممیز و حرمت نگاه به‌ممیز) شود، مشکل به‌نظر می‌آید. چنانچه در مورد برخی تصرفات همچون طلاق، وصیت، صدقه و عتق رسیدن به ۱۰ سالگی معیار قرار گرفته است که نشان‌دهنده خصوصیتی در این سن متناسب با تصرفات مذکور است اما نمی‌توان از آن معیار تمییز نسبت به‌صحت تصرفات را استفاده کرد. باید توجه داشت تمییز به‌عنوان یک مرحله از رشد که موجب ترتب برخی از احکام شرعی است، نیازمند ضابطه‌ی جامعی است که کاربست آن در مباحث مختلف فقهی را توجیه نماید. ضابطه‌ی جامعی که مشخص خروج او از طفولیت باشد و درعین حال از انعطاف لازم برای حکایت از کودک در این مرحله رشدی برخوردار باشد. همین روی‌کرد منجر به‌آن شده است که بیشتر فقهای معاصر و نیز بسیاری از فقهای گذشته، تمییز را به‌توان فهم خوب و بد تحدید

کنند، ضابطه‌ای که ویژگی‌های مذکور را در حد قابل توجهی دارا است. البته روشن است که تطبیق فهم خوب و بد نیز در هر موضوعی از موضوعات خارجی، برعهده عرف و متناسب با شرایط زمان و مکان و سایر شرایط است و در نتیجه نمی‌توان ضابط سنی خاصی برای آن نیز در نظر گرفت. هر چند به دید تجربه برای بسیاری از کودکان تشخیص خوب و بد و درست و نادرست در حدود ۶ سالگی محقق می‌شود. چنان‌که گذشت برخی از احکام شرعی نیز منوط به این سن شده‌اند. بنابراین، می‌توان بیان کرد که شناخت درست و نادرست به‌عنوان پایین‌ترین سطح از تمیز مورد توجه است که به‌عنوان حد لازم در همه احکام مورد پذیرش است، اما نسبت به برخی از احکام، حد کافی نیست. چه این‌که شناخت موضوع، حکم و حدود آن نیز چنانچه گذشت برای تعلق خطاب لازم است و این شناخت نسبت به برخی از احکام به‌طور قطع برای بیشتر کودکان در ۶ سالگی محقق نمی‌شود. بنابراین، می‌توان در بیان ضابط کیفی تمیز بیان نمود که ممیز کودکی است که: «درست و نادرست را تشخیص دهد و حکم و موضوع حکم و حدود آن را به‌درستی بازشناسد و با توجه به شرایط و علل قطعی حکم توجه خطاب به او ممکن و معقول باشد». شاید علت اکتفای مشهور فقها به بیان شناخت خوب و بد، روشن بودن این نکته است که مخاطب خطاب باید حکم و موضوع حکم را بفهمد و با توجه به شرایط و علل قطعی حکم قابلیت خطاب را داشته باشد. همچنین ممکن است مراد ایشان فهم خوب و بد و درست و نادرست نسبت به حکم مورد نظر باشد که لازمه آن همان شناخت حکم و موضوع و حدود آن و قابلیت خطاب با توجه به شرایط حکم است.

در پایان تذکر این نکته لازم است که آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفت بازشناسی معیار حد تمیز کودک بود و نسبت به شرایط دیگری که ممکن است در برخی از تکالیف نسبت به کودک نابالغ مد نظر باشد، نظری ندارد. بنابراین، آنچه مد نظر است تبیین معیار لازم برای تکلیف نابالغ یعنی تحقق تمیز است، اما تعیین معیار کافی نیاز به رجوع به ادله تکالیف و فحص از باقی شرایط احتمالی دارد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه* - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.

۲. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، *معجم مقائيس اللغة*، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۳. اراکي، محمد علي، *المسائل الواضحة*، ۲ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴. اردبيلي، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵. اصفهاني، حسين بن محمد راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، در يك جلد، دار العلم - الدار الشامية، لبنان - سوريه، اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۶. اصفهاني، فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام*، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۷. بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۸. تبريزي، جواد بن علي، *رساله احكام بانوان (تبريزي)*، در يك جلد، قم - ايران، اول، بی تا.
۹. تبريزي، جواد بن علي، *صراط النجاة (للتبريزي)*، ۷ جلد، دار الصديقة الشهيدة، قم - ايران، اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۱۰. جوهری، اسماعيل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، ۶ جلد، دار العلم للملايين، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۱. حسيني عاملي، محمد جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، محقق محمدباقر خالصي، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي - قم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۲. حكيم، سيد محسن طباطبائي، *مستمك العروة الوثقى*، ۱۴ جلد، مؤسسة دار التفسير، قم - ايران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۳. حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، *تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)*، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۱۴. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشیعة في أحكام الشريعة*، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *نهاية الإحكام في معرفة الأحكام*، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق
۱۶. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، ۴ جلد، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ هـ.ق
۱۷. حماد، نزیه، *معجم المصطلحات المالية و الاقتصادية في لغة الفقهاء*، دار القلم - دمشق - سوریه، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۸. خمینی، سید روح الله موسوی، *المکاسب المحرمة (للإمام الخميني)*، ۲ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ.ق
۱۹. خمینی، سید روح الله موسوی، *توضیح المسائل (امام خمینی)*، در یک جلد، اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۲۰. زنجانی، سید موسی شبیری، *رساله توضیح المسائل (شبیری)*، در یک جلد، انتشارات سلسبیل، قم - ایران، اول، ۱۴۳۰ هـ.ق.
۲۱. زنجانی، سید موسی شبیری، *کتاب نکاح (زنجانی)*، ۲۵ جلد، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ هـ.ق
۲۲. شهرکانی، ابراهیم اسماعیل، *معجم المصطلحات الفقهية*، ذوی القربی - قم، ۱۴۳۰ هـ.ق.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، محقق محمد کلانتر، ۱۰ جلد، مکتبه الداوری - قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان*، محقق دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. مرکز احیای آثار اسلامی، بوستان کتاب (مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی) - قم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، محقق مؤسسه المعارف الإسلامية، مؤسسه المعارف الإسلامية - قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۲۶. شیرازی، ناصر مکارم، رساله توضیح المسائل (مکارم)، در یک جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، پنجاه و دوم، ۱۴۲۹ ه.ق.
۲۷. شیرازی، ناصر مکارم، کتاب النکاح (مکارم)، ۶ جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۸. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۰ جلد، عالم الکتاب، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۹. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
۳۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، در یک جلد، دار الکتاب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ ه.ق.
۳۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، کنز العرفان فی فقه القرآن، محشی محمدباقر شریفزاده. مصحح محمدباقر بهبودی، مرتضوی - تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم - ایران، اول، ه.ق.
۳۷. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳۹. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، در يك جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۴۰. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، *رساله توضیح المسائل (بهجت)*، در يك جلد، انتشارات شفق، قم - ایران، ۹۲، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۴۱. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، *رساله توضیح المسائل (فاضل)*، در يك جلد، قم - ایران، صد و چهاردهم، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۴۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المعتبر في شرح المختصر*، محقق گروهی از نویسندگان و ناصر مکارم شیرازی، مؤسسه سید الشهداء (ع) - قم، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۴۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق في كلمات القرآن الكريم*، ۱۴ جلد، مرکز کتاب لترجمة و النشر، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۲ هـ.ق.
۴۴. مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، *دعائم الإسلام*، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، دوم، ۱۳۸۵ هـ.ق.
۴۵. موسوی عاملی، محمد بن علی، *مدارك الأحكام في شرح شرائع الإسلام*، محقق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث - مشهد مقدس - ایران، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۴۶. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، *رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، در يك جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۷. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، دار احیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴۸. نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط)* - الحدیثه، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.